



هیچگاه گرایش به دین در بشر ریشه کن نخواهد شد/ انتظار دین از انسان

آیت الله رضانی گفت: دین امری فطری است، به این معنا که در تمامی افراد بشر این گرایش در ذات آنان وجود دارد و هیچگاه این گرایش در بشر ریشه کن نخواهد شد.

آیت الله رضانی گفت: دین امری فطری است، به این معنا که در تمامی افراد بشر این گرایش در ذات آنان وجود دارد و هیچگاه این گرایش در بشر ریشه کن نخواهد شد.

به گزارش خبرگزاری مهر، متن زیر مشروح سخنرانی آیت الله رضانی در نماز جمعه این هفته هامبورگ است که در ادامه می خوانید:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الحمد لله الذى لا مُضادَّ له فى مُلكه و لا مُنازعَ له فى أمره. الحمد لله الذى لا شريك له فى خلقه و لا شبهه له فى عَظَمَتِهِ (جزء من دعاء الافتتاح) وصلى الله على سيدنا ونبينا محمد صلى الله عليه وعلى آله الطاهرين واصحابه المنتجبين.

عبادالله ! أوصيكم و نفسى بتقوى الله و اتّباع امره و نهيه.

اگر بشر به دنبال حیات و زندگی واقعی متناسب با نیازهایش می باشد، باید به دنبال دین برود؛ چراکه بدون دین، انسان امکان شکوفاسازی نیازهای واقعی خود را ندارد. لذا پر واضح است هنگامی که درباره حیات واقعی انسان سخن به میان می آید، مقصود حیات نباتی و حیوانی نیست، بلکه منظور درک ابعاد حقیقی انسان است. بدین جهت می shy؛ بایست به دنبال پاسخ این پرسش بود که از چه جهاتی بشر به دین نیازمند است؟ و چرا بدون دین نمی تواند به حیات واقعی خود با تمام ابعاد وجودیش نائل شود؟

بر این اساس مسأله نیاز انسان به دین، به عنوان یک بحث واقعی و یک نیاز حقیقی و فطری باید مورد بررسی قرار گیرد؛ زیرا در مباحثی که تحت عنوان «انتظار بشر از دین»؛ طرح می شود کمی ابهام وجود دارد، زیرا «بشر»؛ جایگزین حق و به عنوان محور قرار داده شده است. البته این عنوان پس از رنسانس و نگاه اومانیستی درباره انسان مورد توجّه قرار گرفت. بر اساس این دیدگاه دین و اصلی ترین مفاهیم دینی مانند خدا، کنار گذاشته شد.

لذا به نظر می رسد کسانی که موضوع «انتظار بشر از دین»؛ را مطرح می کنند، در واقع به دنبال تبیین «حق و باطل»؛ نیستند. و همچنین به دنبال بحث نیاز واقعی و فطری انسان بر اساس معیار حق و باطل نیز نمی باشند، بلکه این افراد به دنبال این هستند که چگونه می توان مشکل انسان را به عنوان محور همه چیز، برطرف کرد. آیا اصلاً دین در این دوران نیازهای بشر را بر طرف می کند؟ یا سبک زندگی در جامعه امروز بشری به گونه ای مدیریت می شود که بدون دین بتوان به همه نیازها پاسخ داد؟

مثلاً اگر زندگی بشر بدون اعتقاد به معاد و آخرت، به خوبی مسیر خود را طی کند چرا باید مردم را به مباحثی درباره آن مشغول کرد؟ و نیز در سایر مباحث دیگر نظیر مباحث اخلاقی و یا عملی... بدون شک چنین نگاهی به مباحث دینی، چه بسا سبب شود که عده ای دین را به طور کلی کنار گذاشته و آن را به دیگران توصیه و سفارش کنند که از جمله عوارض این نگاه، این خواهد شد که ممکن است نیاز به دین، هم در مسائل فردی و هم اجتماعی مورد انکار قرار گیرد.

بر خلاف عنوانی که در سطور گذشته مورد تبیین قرار گرفت، صحیح آن است که گفته شود «انتظار دین از انسان چیست؟» و یا «نیاز بشر به دین چگونه است؟»؛ زیرا در ذیل این عناوین، این موضوع بحث می شود که خدای تعالی به عنوان خالق هستی و انسان، از خلقت انسان چه چیز را اراده کرده است؟ و برای چه چیزی او را آفریده است؟ - هدف از خلقت چیست؟ - و انسان در چه اموری به دین و آموزه های آن برای سعادت قطعی خود - هم در دنیا و هم در آخرت - نیازمند است؟

و از همین رو امام صادق (ع) در تعبیری لطیف و بسیار زیبا در این خصوص فرموده اند: «وَجَدْتُ عِلْمَ النَّاسِ كَلَّةً فِي أَرْبَعٍ: أُولَاهَا: أَنْ تَعْرِفَ رَّبَّكَ، وَ الثَّانِي: أَنْ تَعْرِفَ مَا صَنَعَ يَك، وَ الثَّالِثُ: أَنْ تَعْرِفَ مَا أَرَادَ مِنْكَ، وَ الرَّابِعُ: أَنْ تَعْرِفَ مَا يُخْرِجُكَ مِنْ دِينِكَ؛ همه دانش مردم را در چهار چیز یافتیم: نخست این که پروردگارت را بشناسی؛ دوم این که بدانی با تو چه کرده است؛ سوم این که بدانی چه از تو می‌خواهد؛ و چهارم این که بدانی چه چیزی تو را از دینت بیرون می‌برد» [۱].

چرا بشر به دین نیازمند است؟ برای پاسخ به این پرسش که چرا انسانها به دین نیازمند هستند و حیات و زندگی آنها بدون دین معنا و مفهوم واقعی خود را نخواهد یافت، می‌بایست با دقت درباره آن درنگ کرد تا به پاسخ درست و صحیحی دست پیدا کرد. در ابتدا باید دانست که در انسان نوعی گرایش وجود دارد که هیچ شباهتی به ابعاد مادی انسان ندارد. بدین بیان که این نوع گرایش منزه از امور مادی است، مانند: گرایش به پرستش، یا مذهب، یا گرایش به فضیلت، یا ابداع و نوآوری، حس جستجوی گری و علت یابی، که این گرایش‌ها علاوه بر این که در متون دینی بدان معتقدند، در علم روانشناسی نیز به آن اعتقاد دارند.

لذا بر این باورند که بشر از نظر روحی دارای چهار بُعد است، و یا چهار خواسته غریزی و فطری دارد. یکی بُعد علمی و حس آگاهی؛ است، زیرا او می‌خواهد از آنچه که پدید آمده و یا می‌آید آگاهی پیدا کند، و به همین جهت به دنبال آن می‌رود. حتی نوزاد زمانی که صدایی را می‌شنود دنبال منشأ آن است تا متوجه شود صدا از کجا می‌آید. و از همین روست است که بشر در بُعد علمی همواره در حال رشد و ترقی است، و هیچگاه در مرحله ای توقف نکرده است.

بعد دوم آن اخلاق و فضیلت خواهی؛ است، چرا که با یک تحقیق میدانی این مهم پذیرفته می‌شود که همه انسانها - حتی آنها که زشت کار و بدکارند - به نیکی تمایل دارند. و به همین جهت است که فرزندان به دنبال راستگویی هستند، و هیچگاه مایل به دروغ گفتن نیستند. زیرا راست گویی جزء گرایش‌های مقدس همه آدمیان است؛ حال آنکه گاهی برخی از آنان به واسطه عللی انحراف پیدا می‌کنند و کم کم به سمت دروغ گفتن می‌روند و سپس دروغ گو می‌شوند.

که البته این موضوع مسأله مورد بحث نیست، و لذا اکنون در مقام توضیح آن نیستیم. لکن این حس از ابعاد قطعی وجود همه آدمیان است. و بُعد سوم آن گرایش به زیبایی؛ است، زیرا تمام افراد بشر به موجودات زیبا علاقه مند هستند، و با دیدن آنچه که زیبا است مانند: خط زیبا، نقاشی زیبا و هر نوع معماری زیبا لذت می‌برند. و بُعد چهارم حس مذهبی و گرایش به پرستش؛ است، و این همان توجه به غیب و امور غیر مادی و جهان ماوراء طبیعت است؛ پس در تمام افراد بشر نوعی گرایش به دین و امور اعتقادی وجود دارد.

هرچند ممکن است به واسطه علل و عواملی غباری بر روی این گرایش‌ها قرار گیرد، اما امکان ندارد در باطن انسان اگر ساعتی بر حالات درونی خود بازگشت نماید، این گرایش وجود نداشته باشد. و به همین جهت است قرآن چنین گرایشی را فطری می‌داند: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ؛ پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده» [۲]. لذا به واسطه باورها نسبت به آموزه‌های دینی است که انسان، پاسخ بسیاری از پرسشهای مربوط به خود را به دست می‌آورد. مانند: از کجا آمده‌ام، آمدنم بهر چه بود و به کجا خواهم رفت! و آیا این دنیا آخرین دنیای زندگی بشر است؟ یا اینکه جهانی دیگر در انتظار اوست.

سخن پایانی

لازم به یادآوری است اگر گفته می‌شود دین امری فطری است، به این معنا است که در تمامی افراد بشر این گرایش در ذات آنان وجود دارد. و هیچگاه این گرایش در بشر ریشه کن نخواهد شد و در هر محیطی به عنوان یک امر ثابت در وجود انسانها قرار دارد. اما امور مادی این چنین نیستند زیرا هم علت می‌خواهند و هم ذاتی نیستند، و در هر محیطی ممکن است متفاوت باشند و نیز ممکن است زمانی ریشه کن شوند.

[۱]. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، ج ۱، ص ۴۹، ح ۱۱، تهران، دار الکتب الإسلامية، چ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

[۲]. الروم/۳۰.